

بزرگی با همین قدر ملحوظ و مقصود میدارند که نذر برای خدای ثانییم
 و ثواب خوراندن گوشت آن بروح آن بزرگ میرسانیم
 جوابش بچند وجه است * اول آنست که چنانچه در باب تسمیه
 سنان شما مخالف جنان شماست یعنی بر زبان نام خدای آرید و
 در دل تعظیم غیر خدای دارید هم چنین این سخن سزی شمار خلاف
 اعتقاد شماست زیرا چه عمل شما ناطق با آنست که مقصود شما تزیب
 و تعظیم بغیر خدا است و نذر برای خدا هرگز نیست * چرا که اگر
 فی الواقع نذر برای خدای تعالی و ایصال ثواب خوراندن
 گوشت آن برای بزرگی مقصود و منظور می دارید پس
 چرا از شی منذور خود می خورید و آب و آهنا خود را می خورانید
 و چرا بطریق تحفه و هدیه بمردمان می فرستید و بر نظر حقوق دوستی
 و آشنائی و خویشی بدوستان و آشنایان و خویشان
 می دهید بلکه بلا حظه اهل جزاء الا لاهمان الا حمان اغیارا
 دعوت و ضیانت نموده می خورانید و حال آنکه چیزی ازینها
 در شی منذور جایز نیست و هرگز وفای آن نذر نمی شود بلکه ادای
 آن بر ذمه نا ذری باقی می ماند لمان فی الفتاوی العالمکیریه فی کتاب
 الاضحیه وان اوجبت بالنذر فلیس لصاحبها ان یا کل منها شیئا

و لا ان يطعم غيره من الاغنياء سواء كان الناذر غنيا او فقيرا لان
 سبيلها التصدق وليس للمتصدق ان يأكل صدقته و لا ان يطعم
 غنيا انتهى * خلاصه عبارت مرقومه آنست که اگر کسی اضمحیه را
 نذر کند پس جایز نیست برای ناذر که چیزی از ان اضمحیه
 بخورد و نه اینکه اغنیاء از ان بخورند بر او است که ناذر مرقوم
 غنی باشد یا فقیر زیرا چه حکم شی منذور تصدق است و منصدق را
 جایز نیست که خود از صدقه خود بخورد یا غنی را خوراند و فی البحر
 الرائق لا یجوز دفع الزکوة الی ابيه و جده و ان علا و لالی و لده
 و ولد و لده و ان سفلی و فیه اشارة الی ان هذا الحکم لا یختص
 بالزکوة بل کل صدقة و اجبة لا یجوز دفعها الیهم و قید بالزکوة لان
 النفل یجوز للغنی کما لله اشهدی و الصدقات المفروضة و الواجبة
 کالعشر و الکفارات و النذور و صدقة الفطر فانها لا یجوز صرفها
 للغنی لعموم قوله عليه السلام لا تحل الصدقة للغنی و اخرج النفل
 منها لان الصدقة علی الغنی هبة * خلاصه آنکه دادن زکوة به پدر
 و جد خود اگر چه بالا باشد جایز نیست و هم چنین دادن آن به پسر
 و پسر پسر اگر چه فراتر به دور است نیست * و این حکم بزکوة
 مخصوص نیست بآنکه حکم بر صدقه واجبه است اما صدقه نذاریه

پس جایز است حرف آن. ششخص غنی و دانشمندی و جمیع اشخاص
 صدقه منزه و واجب، ششخص غنی دادن درست نیست مانند
 هشتم راضی لاجرمی و جمیع انواع کفارات و مال مندور و صدقه فطره
 و فی الحموی لور کب فی البحر و فی رطلی نفسه انه ان وصل الی البحر
 هالما ان یتقربا قریباً لانا لانهمه الوفاء ولا یأکل منه و یتصدق به
 علی الفقراء لاطی الاغنیاء و خلاصه آنست که اگر کسی بر کشتی سوار
 شود و نذر کند که اگر سن به صحت و سلامت به خشکی برسم
 تا جانوری را قربانی خواهم کرد پس درین صورت و قای
 آن واجب است و خود پیری از آن نخواهد خورد و به ششخص غنی
 خواهد داد بلکه تمامی آنرا بر فزاد و مساکین صدقه خواهد کرد
 پس از افعال مذکوره شما صاف ظاهر شد که بقصد شما از نذر
 جانوری بنام بزرگی همین قدر است که آن جانور را بقصد تزیین
 بآن بزرگ ذبح خواهید کرد و اینها ثواب ثور انیدن گوشت آن برای
 آن بزرگ اصلاً مطلوب شما نیست لمانفی الحموی حاشیة الاسباه
 و النظایر فی کتاب الذبایح حاصل الکلام ان الذبح المقتر به
 یدکر اهم الله تعالی اذا کان قبل قیوم قادم لیبیاً لزیافته او بعد
 قیومه بیرهة لی الذی فلا شبهة فی جوازها بل مندوبه و فی جوازها

ذلك المذ يوح واما اذا كان عند المصطفى فان كان القصد ذلك
 فالحكم ما ذكرنا وان كان لمجرد التعظيم فحرام والمذ يوح مهنة
 وما بطنه انه ان طبع وقدم للضعيف فهو للضيافة وان امر الذابح
 ان يتوازع الناس كما هو معروف بهلك توافه ولعمري التعظيم وحكمه
 ما علمت افتي به خلاصه عبارات تهومي آنت که وقتی که
 امیری در شهری داخل شود و مردمان آنجا پانوری را برای
 او بنام او تنالی ذبح کنند پس آن ذبح بر دو صورت
 است یکی آنکه پیش از رسیدن او یا پس از در آمدن
 او بعد زمانی جانوری را برای مهمانی او ذبح کنند و از گوشت
 آن سامان و اسباب ضیافت او مهیا نمایند پس آن ذبح
 بی شبه جایز است بلکه مستحب است و خوردن آن
 درست است * دوم آنکه در وقت در آمدن او و رودی
 او ذبح کنند و درین صورت نیز اگر همان دعوت و ضیافت
 به خوردن گوشت آن جانور بآن امیر مقصود داشته پس
 این صورت نیز جایز و درست است و اگر در صورت ثانی
 عزت تعظیم آن امیر از مجرد ذبح او یعنی از خون در بنام او
 مقصود باشد پس آن ذبح حرام است و آن ذبیحه مثل

مردار است و علامت این آنست که اگر بعد ذبح گوشت
 آنرا پیش آن امیر برند و او را خوراند پس این ذبح برای
 ضیانت و دعوت اوست و بی شبهه درست است و اگر
 آن امیر را نخوراند بلکه بمردمان حواله کند تا آنها در میان
 خود بمانند پس این ذبح برای تعظیم او است و بی شک
 حرام است انتهی * پس ازین مضامین صاف ظاهر شد
 که هرگاه گوشت آن جانور مندوز را خود می خورد و بآباء و اولاد
 و اقربا و اعیان و دوستان تقسیم می نماید و تمام آنرا به فقرا
 خاصه تصدق نمی کند مفهوم شد که مقصود شما مجرد ذبح است
 برای تعظیم آن بزرگ و این فعل و آن شی حرام است *
 و هرگز در برای خدا و ایصال ثواب آن به روح آن بزرگ
 مقصود نمی داری بلکه فعل مذکور شما مثل کردار هندوان است
 که بزی را بنام تنی بلی می دهند و آنرا مرک می پندارند و خود
 نازر و اقرباء و احبابی او می خورند بلکه بیماران و کودکان را
 نیز بامید شفا و برکت می دهند * اگر کسی گوید که ما ند می کنیم باین نیت
 که این جانور را بنام خدا ذبح کنیم و بخویشان و دوستان
 بخوریم خواه اعیان باشند خواه فقراء پس البته ایشان

را خورائیدن جایز خواهد شد و ما مطلق نذر نمی کنیم و نه برای فقرا
 عامه تا آنکه بر من و ارباب آید که بفرزاء تصدق کنیم و عاصی آنکه
 با جناحه نذر می کنیم همچنان و فامی یا نیم جوایش به و طریق است
 اول آنکه اگر نذر برای اغنیاء عامه می کنید یعنی بنام اغنیاء مژد
 ی نائید و یا برای اقربای اغنیاء یا برای گروه دیگر از قسَم اغنیاء مانند
 دوستان توگران و اعیان و تاجران و امثال ایشان پس
 شرعاً این نذر صحیح نیست * لَمَّا فِي الْقَنْيَةِ قَالَ ان قَدَم غَايِبِي
 فَلَمَّا ان اَضِيْفَ هُوَ لاء القوم و هم اغنياء لا يصح * و هرگاه ثابت
 شد که صورت مفروضه شما نذر شرعی نیست و بد آنچه تاویل قول و
 فعل خود می کنید شرعاً صحیح و درست نیست بلکه مخالف شرع و باطل
 است پس ازین نیک اوید باشد که مقصود شما نذر برای
 خدا و ایصال ثوابش بر روح بزرگی که به تکلیف می گوئید هرگز نیست
 بلکه صرف نذر برای آن بزرگ است * علاوه بر این آنکه
 خورائیدن خویشان و دوستان بیاسس داری مبادات
 و بر عایت مهابات و بلا حظه رسم مجازات که در حقیقت مبادات
 و مهابت است هرگز ثواب در آن مشهور نیست تا به یکی
 چه رسانیده شود پس معاوم شد که شما از نذر مذکور و از ذبح مرقوم

مجرد تقرب و توظیم غیر خدا می نماید و این خرام عریح
 نزد نامی علماء و کفر صحیح بر حسب قول اکثر فضلاء است چنانچه
 دلائل آن از کتب فقہیه و فتاوی خواهد آمد انشاء الله تعالی و
 طریق دوم آنکه اگر نذر مطلقاً می کنید یعنی تخصیص بفقراء و یا باقربا
 یا باغنیاء نمی کنید پس شرعاً مصرف آن نذر فقرا اند و باغنیاء
 و اصول و فروع دادن هرگز درست نیست چنانچه سابقاً مذکور شد
 جواب دوم از اصل سوال بعضی جهال مسلمین آنکه گوشت
 آن جانور را تبرک می بندارید و خوردن و خوراندن آن موجب ثواب
 می دانید چنانچه معمول اکثر عوام است که گوشت سی منی که بنام
 حضرت بوعلی قلندر قدس سره نذر و نیازی کنند بیماران را بابت صحت
 و عافیت و کودکان را بتوقع حفظ از آفات و ایاست و از ویاد
 قوت و طاقت و زنان حاملان را بطمع حفظ حمل و سهولت وضع
 حمل و ولادت می خوراند و همچنین نوشته بنام حضرت بابرکت
 پیر پیران اعنی سیدنا و مولانا شیخ عبدالقادر محی الدین
 جیلانی قدس سره را بلور تبرک می خوردند و صلحاً را می خوراندند
 بگفتار و بشارت نمی دهند و تعلیم آن نوشته زیاد از حد می نمایند چنانچه خود
 مولف این رساله مسکنه قریه پهلوانی را که قریب شهر غلیم آباد

است. یحتم خود دیده که شخص فاطمه خوان اولاً توشه مرقومه را و برومی
 خود داشته حضرت پیر بهر و در حاضر و ناظر دانسته دست بسته
 استاده مدح و ثنای ایشان بطور خطاب می خواند بعد حاجت
 خود را از آن حضرت می طلبد پسر جماعتی که در آنجا حاضر شده باشند
 بود ب نشسته می خورد و در وقت خوردن او گفتگو نمی کنند تا
 آب دهان ایشان در آن توشه یافتند و پس خود ده خود را در جای
 که پایمال مردمان نه کرده می اندازند حتی که بعضی در ایشان
 محتاط این قدر احتیاط می ورزند که بعد خوردن توشه مرقومه آب
 منضمه خود را در خندق کشیده می اندازند و علی بن اَبی القیاس
 وقت بیماری آن جنب و حیض و نفاس را دست رسانیدن بآن
 نمی دهند و کمال احتیاط از اختلاط اشیا دیگر می نمایند و علی بن اَبی
 المنوال تعظیم اشیا و منذوره بر حسب تعظیم بزرگی که بنام آن
 مذومی کنند بجامی آوند پس ازین افعال نیز صاف ظاهر می شود که
 مقصود ایشان مذمه برای آن بزرگ است و هرگز ایصال
 ثواب بآن بزرگ منطوره نیست * جواب سیوم از اصل تاویل
 جهان مذکورین آنست که مولانا عبدا لعزیز زرح فرموده اند که برای
 نفرها پندن شان یک نکته کافی است که بایشان باید گفت که

هرگاه شما ذبح کردن جانور بنام غیر خدا نذر می کنید اگر عوض آن
 جانور گوشت بهمان مقدار خرید و بفراود بپاید و در ذممن شما آن نذر
 ادای شود یا نه اگر می شود راست می گوئید که مقصود شما از ذبح
 غیر از گوشت خود رایدن برای ثواب آن مرده نبود و الا تقرب
 بذبح او بآن میت کرده اید و این شرک ک حریج است انتهی *
 اگر کسی گوید که بر تقدیر مرقوم که نذر کور ادا نمی شود سببش
 آنست که نذر همان جانور مخصوص را نذر کرده و گفته که این جانور
 را نذر کردم پس با وجود موجود بودن اصل شی منذور و قدرت
 بر ادای آن دادن عوض او چگونند درست خواهد شد زیرا چه قاعده کلیه
 شرعیه است متی امکان العمل بالاصل لا یجوز العمل بالبدل
 چنانچه وضو و تیمم که با وجود قدرت بر آب هرگز تیمم درست
 نیست نه بجهت آنکه تقریب بذبح او بآن میت نموده می شود *
 چه آبش آنست که تخصیص مال منذور در شرع لغو است و نذر
 بآن شی مخصوص هرگز مختص نمی شود بلکه با وجود قدرت بر اصل
 شی منذور دادن عوض آن خواهد تیمت آن خواهشی دیگر از جنس
 شی منذور درست است لمانی الد والمختار والذکر من اعتکاف
 او هیچ او صلوة او غیره غیر معاق لا یختص بزمان و مکان و در هم و

فقیر فلو نذر ان ینصدق یوم الجمعة بمائة بهن والدراهم علی فقیر
 فلان فخلاف جاز بخلاف النذر المعلق فانه لا یجوز تعجيله قبل
 وجود الشرط ^{بـ} خلاصة عمارت درختار آنست که اگر نذری را
 بزمانی و مکانی و بی چیزی خاص و به شخصی مخصوص بقید کشد پس
 آن نذر بان قیود مختص نمی شود بلکه بدون آن شروط نیز ادا کردن
 درست است ^{بـ} مثلا اگر کسی نذر کند که من صدقه خواهم داد بروز
 جمعه در شهر که باین درم بر این فقیر بعد از آن ناذر خلافت
 آن کند مثلا هر روز پنجشنبه در شهر مدینه درم دیگر بر فقیر اجنبی
 صدقه دهد پس آن نذر جایز خواهد شد و ادا صحیح خواهد گشت
 که نذر معلق بشرط چیزی که بدون آن شرط جایز نیست ^{بـ} مثلا اگر
 کسی گوید نذر کردم که اگر فلان مقصود من حاصل شود این قدر
 مال در راه خدا صدقه خواهم داد پس قبل حصول مقصود ادا
 کردن جایز نیست فی السراجیة نذر ان ینصدق هذه المائة
 الدراهم یوم کذا علی فقیر کذا فتصدق بمائة اخري قبل مجي
 ذلک الیوم علی مسکین آخر جاز و فی العالم کیر یة رجل قال ان
 ليجوت من هذا الغم الذي انا فيه فعلي ان اتصدق بعشرة دراهم
 خبز افتصدق بعین الخبز او ثمنه یجزیه ^{بـ} و ایضا فیها لو نذر هذه

الذواهم فتصلق بغيرها من نذره جاز * وفيها ايضاً رجل اشترى شاة
 الاضحية وارجبها بدمائه ثم اشترى اخرى جاز له بيع الاولى * وفي

الرسائل الزينية اعلم ان تعيين النافذ بالد ينار والدرهم والفقراء لغو

اگر کسی گوید که بقصد و از نذر جانوری بنام میبی آن دارم

که هر ثوابیکه از ذبح و ادانت خون این جانور حاصل شود

بر روح فلان میت برسد زیراچه مجرد ذبح و ادانت خون نیز عبادت

است و تصدق بگوشت آن عبادت دیگر است چنانچه در

اصحیه که صرف ذبح واجب است و تصدق گوشت آن واجب

نیست بنا بر مستحب است پس همچنانکه ثواب تصدق اموال

را بر روح مردگان رسانیدن جایز است ثواب مجرد ذبح

جانوری برای میبی بخشیدن چاره و آنچه پدید آید از آنجا که صرف

ذبح آن جانور منوط و مسند و راست و گوشت آن ملحوظ و محفوظ

نیست لکن اذبح آن جانور را بد نیست ایصال ثواب آن بر روح

میبی ادای کنیم و گوشت آنرا خود بخوریم و بفردندان و پدران

و آستانیان می خود انهم مانند گوشت اصحیه * پس ازین لازم

نمی آید که تقرب بذبح او برای آن میت کرده ام * علامه برین آنکه

اصحیه از طرف میت جایز است و معیش بخرا ازین نیست که

قربانی کردن و ذبح نمودن با اسم خدای تعالی و ثوابیکه بر آن
 مترتب شود بآن مرد داده شود و خوردن گوشت این انصحبه
 جایز است منسخی را و اولاد و ابناء او را المافی السراجیه رجل صحیحی
 عن المیت جاز و لا یلزم التصدق بانکل الا اذا کان بامر ۵ و فی
 الاحمادیة من ذبح عن المیت فهذا علی الوجهین اما ان یدل بح
 بامر ۵ او بغیر امر ۵ فعلی الوجه الاول لا یتناول من لحمه وهو المختار
 لان التصحیفة تقع للمیت و فی الوجه الثاني یتناول وهو المختار
 لان الذبح حصل علی منکله و الثواب للمیت و خلاصه عبارت حمادیه
 این است که انصحبه کردن از جانب مرد و بردن وجه است
 اول آنکه میت در حالت حیات خود وصیت کرده باشد که از مال
 من تصحیه از طرف من خواهد کرد پس درین صورت خوردن
 گوشت آن جایز نیست بلکه تمام آنرا تصدق کردن بر فقرا واجب
 است زیراچه انصحبه مالک میت است و از جانب او تصحیه کرده
 شده است پس بر حسب وصیت او تمام گوشت آنرا تصدق
 کردن ضرور است و دوم آنکه بدون ایصاء میت کسی از ورثه
 او یا غیر ایشان تبرعاً از جانب خود برای میت مرقوم تصحیه نماید پس
 یرین تقدیر منسخی را خوردن گوشت آن و خوردن آن اصول

و فروع خود را باین است زیرا چه انحصار ملک منحصی است پس
 او را اختیار است که در ملک خود ببرد و چه که خواهد تصرف کند افتحیه
 الترجمة پس چنانکه تنصیحیه از مجرد ذبح جانور بدون تصدق گوشت
 آن صحیح است پس مذکور به مجرد ذبح جانوری بدون تصدق
 گوشت آن نیز چرا جائز باشد و جو آنس بدو وجه است اول آنکه تصدق
 بذبح جانور بدون تصدق گوشت آن در شرع وارد نشده زیرا چه
 جان حیوان مملوک آدمی نیست و از این جا است که کشتن مولی
 غلام خود را حرام است اگر به سبب شبهه قصاص یا توط
 می شود و همچنین کشتن نفس خود حرام است و همچنین علت است
 که اقرار مولی به کشتن غلام او کسی را صحیح نیست زیرا به این اقرار
 بسوی جان او راجع است و جان مملوک او نیست
 بخلاف اقرار او به مملوکیه غلام خود برای شخصی دیگر صحیح
 است زیرا چه این اقرار بسوی بدن غلام خود متعلق است و بدن
 او مملوک مولی است و مولی را اختیار است که هر تصرفیکه
 خواهد درستی مملوک خود نماید چنانچه در پاره اول کتاب
 الجنایات است و فعله بنفسه هل فی الدنيا معتبر فی الآخرة
 حتی یاتم علیه و ایضا فیها فی الکتاب الحجرات العبد مبقی علی اصل

لعریة فی حق الدم جملا بالأدویة حتی لا یصح اقرار المولی علیہ
 بالحدود و الاقصا من خلاصة جبارت و ایہ امین است کہ فعل
 شخص در ذات خود در دنیا ہفتوا است اما در آخرت معتبر و مانو ذ
 است یعنی اگر کسی ذات خود را بخرافت کند یا بکند پس
 در دنیا مواظبہ آن نخواہد شد یعنی بادشاہ اورا پرہیز سے مراد خواہد
 و اما در آخرت گنہگار خواہد شد و علامہ در حق جان خود در حکم آزاد است
 و مہارک کسی نیست و در حق تن و بدن او در حکم متاع و اسباب است
 و از امین جا است کہ اقرار مولی بر غلام خود بحد و قصاص برای شخصے
 غیر صحیح نیست زیرا کہ حد و قصاص متعلق بجان غلام است پس
 امین اقرار مولی چنان غلام را بحد است و جان او مہارک مولی
 نیست اما اقرار مولی بہ مہارکیت او برای غیر درست است
 زیرا کہ مہارکیت غلام متعلق بدن و تن او است و بدن او
 مہارک مولی است و ہر گاہ جان جانور مہارک آدمی نیست پس
 جان او را برای غیر جان آفرین دادن در حد نیست تا
 نواب بر ان مرتبہ تواند شد پس ایصال نواب آن
 نیز مستدر است و دیگر آنکہ ہر گاہ جان جانور مہارک آدمی
 نیست پس نیز بحد ذبح کہ جہاد است از دادن جان او است

پیر جایز خواهد شد زیرا چه مملوک شدن شی مذکور مشروط
 صحت نذر است لغای الرماثل الزینیه ومن شرط النذر ان
 يكون المذکور مملوک کالذکر یعنی از شرط ایضا نذر آن است که شی
 مذکور مملوک نذر باشد و در مشکوٰه در جلد ثالث در باب
 الایمان و النذور مرقوم است قال رسول الله صلی الله علیه و
 سلم و لیس علی ابن آدم نذر فیما لا یملك یعنی لازم نمی گردد
 بر فرزند آدم نذر در چیزی که مالک آن نیست * و نیز در باب
 النذور است قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لا وفاء لنذر
 فی معصیه و لانی لا یملك العبد یعنی صحیح نیست و قاضی نیز یکم در
 معصیت بود و نذر یکم در شی غیر مملوک باشد انتهی بخلاف مال
 که مملوک آدمی است و بد بگری دادن جایز است پس ثواب
 بر آن نیز مترتب می توان شد پس دادن ثواب آن بد بگری
 نیز صحیح خواهد شد * سختر دانستی است که شرط صحت نذر
 چند چیز است * اول آنکه شی مذکور مملوک نذر باشد چنانچه از رسایل
 زینیه و مشکوٰه منقول شده * دوم آنکه از قسم عبادت بود یعنی از
 جنس معصیت و اباحت نباشد * سیرم آنکه از قبیل عبادت مرقوده
 بود یعنی از شرط عبادت نباشد * چهارم آنکه شی مذکور عیث واجب نبود

یعنی از جانب او تعالی واجب نباشد * پنجم آنکه از جنس واجب بود
یعنی از قبیل مستحب نبود * ششم آنکه از جنس واجب عین بود
یعنی از نوع واجب کفایه نباشد * پس اگر کسی منذور نماز
باشد مثلاً صحیح نخواهد شد * مثلاً بخرنی که هنوز آنرا نخریده است نذر
کند بعد از آن خرید کند و همچنین نذر کردن بشعای که گناه باشد مثلاً
ذکران شخص را از دن یا کشتن یا مسک کردن و همچنین نذر کردن
به نماز ظهر که از جانب خدای تعالی خود واجب است و همچنین نذر
کردن به عبادت مریض که از جنس واجب نیست بلکه مستحب
است و همچنین نذر کردن به وضوء که عبادت تقصود نیست
بلکه از شرط عبادت است و همچنین نذر کردن به نماز جنازه
که واجب علی العین نیست بلکه واجب کفایه است لکن
الاشباه والغظایر لا یلزم النذر الا اذا کان طامعاً ولیس بواجباً و
کان من جنسه واجباً علی العین فلا یصح النذر بالمعاصی و لا بالواجبات
فلونذر حجة الا سلام لم یلزمه الا واحدة ولونذر صلوة سنة و عني
الفرايض لا شیء علیه وان عني مثلها الزمه و یکمل المغرب ولونذر عیادة
المریض لم تلزمه ولونذر والتصبیحات دبر کل صلوة لم تلزمه انتهى
جواب دوم آنکه بر تقدیر تسلیم و فرض آنکه جان جانور نماز که

آدمی باشد لیکن در میان جان جانور و امثال دیگر فرق عظیم
 است و آن این است که از دادن مال ازین جهت مستوجب ثواب
 است که آدمیان بوسی منتفع می شوند و از این رفع حاجات
 خود نمی کنند بخلاف جان جانور بدون جهت آن که اصلاً قابل انتفاع
 آدمی نیست که به کسی داده شود زیرا چه دادن صرف جان جانور
 به کسی بدون گوشت آن بجز ازین تصور نیست که بنام او یا به
 نیت تعظیم او ذبح کرده شود و ازین نفس هیچ وجه آدمی را
 فایده نمی رسد پس ثواب بران نیز سترتب نخواهد شد
 تا بیکری چه داده شود و از آن غیر چه ساخته آید جواب سوم
 آنکه مجرد ذبح یعنی اراقت خون شرعاً عبادت نیست زیرا چه
 عبادت برد و قسم است بدنی و مالی و مجرد ذبح عبادت بدنی
 نیست کما هو الظاهر و مالی نیز نیست زیرا چه عبادت مالی عبادت
 الهی است که مالی را با انتفاع آنرا به نیت تقرب الی الله تعالی
 بیکر آن نماند و در صورت اراقت خون این
 منقور است اما در روز اضحی که مجرد ذبح عبادت است پس
 برخلاف قیاس شرعی است و منحصر است بایام نحر و آن چهار
 روز است اول روز اضحی و سده روز بعد از آن لعانی العبادیه

فی کتاب الاصحیة و اراقة الدم لیعت بقربة الای مکان و زمان فالزمان هو
 ایام النحر و الکان هو الحرم و سرش آن است که روز انصحری بوم نبیانت
 خدای تعالی مرسومین راست و همچنین سبب است که در اوله در این روز
 حرام است زیرا چه در صورت عموم احراض از قبول نبیانت
 او تعالی لازم می آید پس حقیقت تفسیریه آن است که در روز
 انصحری ذات انصحریه را برای خدای تعالی داد می شود اما از آنجا که
 آن روز بوم نبیانت کردن او تعالی برای مسلمانان است
 لهذا الله تعالی آن انصحریه را برای نبیانت مومنین و اهل
 می و پندار آن منضمی را می رسد که خود بخورد و اولاد و اینها
 خود را بخوراند و همین علت است که در روز انصحری مستحب
 آن است که تا فراغت نماز عید اسباک کنند تا بعد فراغت
 از نماز اول تفسیریه نمایند بعد به چیزی از این بخورند تا انتظار می به
نبیانت او تعالی ثابت شود که ادب مهمانی همین است
 و نکته درین باب آن است که تا اول خورش و در روز نبیانت
 او تعالی از طعام نبیانت او تعالی که انصحریه است متحقق گردید
 چنانچه این معنی در کتب اصول فقه در بحث قصاصات و توضیحاً مرسوم
 است و در اینجا به سبب حرمت اهل است که موجب ملاکت است

عبادت آن مقام نقل کرده شد و هرگاه که اراقت دوم
 در ایام نحر عبادت است پس هر کس را میرسد که جانوری
 را با شه ایط اضمحیه از طرف خود یا از طرف دیگری زنده باشد
 یا مرده به نیت تقرب او تعالی قربانی کند و نیز اختیار است
 که خواه با سید ثواب آن برای ذات خود تسبیح کند یا به نیت ایصال
 ثواب آن برای دیگری قربانی نماید و نکته دومین باب آن است
 که تسبیح صرف اتباع سنت حضرت خلیل امه ابراهیم علیه السلام
 است که امه تعالی بدین کیش امر فرموده بود و آن در ایام اضمحیه
 واقع شده بود لغائی العالم کیریة فی کتاب الاضمحیه و چون تسبیح
 بر خلاف قیاس است پس دیگری را بر آن قیاس
 کردن جایز نیست لغائی کتب الاصول النص الذی علی خلاف القیاس
 يقتصر علی مورد و لا یجوز قیاس الغیر علیه یعنی و لیبای از قرآن
 یا حدیث که بر خلاف قیاس وارد شود پس آنرا در محال
 او مقصور کرده خواهد شد و دیگری را بر این قیاس کردن درست
 نیست زیرا چه برای قیاس شرعی عام مشتمل که در بیان مقیاس و
 مقیاس علیه شرط است و هرگاه بر خلاف قیاس شد و علت مخصوص
 علیه باقی نشد پس البته قیاس با جایز خواهد شد به جهت

فقید ان شرط قیاس و هر گاه مجرد ذبح در غیر ایام غیر عبادت
 نیست پس بذکره مجرد ذبح جانور بدون ^{تخصیص} جایز نیست زیرا چه
 منجمد شرایط مذکور آن است که شی منذور از قسم عبادت باشد
 چنانچه مفصلاً از استنباط کور شد و نیز در در مختار با التخصیص و
 التصریح منقول است فی الدر المختار فی کتاب الایمان ولو قال
 ان برئت من مرضی هذا ذبحت ما اوعی ما اذ بحیها فبری لا
 یلزمه شیء الا اذا اراد التصدیق بلیحیها فیلزمه یعنی اگر کسی گوید که
 اگر من تدرست شوم از بیماری خود پس ذبح خواهم کرد بزی
 را یا بگوید که بر من واجب است بزی که ذبح خواهم کرد آن را
 بعد از آن صحت یانیت آن کس پس اندرین صورت لازم
 نمی آید بر آن کس بجزی مگر در صورتیکه نیت کند عهد قدادن
 گوشت آن بزی را پس البته در موقوم صحیح خواهد شد و ادای
 آن برود واجب خواهد گردید و نیز در رساله زینیه مرقوم احت
 قال ان برئت من مرضی هذا ذبحت ما اوعی ما اذ بحیها فبری لا یلزمه ولو قال
 علی ما اذ بحیها و تصدیق بلیحیها لزمه یعنی اگر کسی گوید که اگر
 صحیح شوم از این مرض خود پس ذبح خواهم کرد گو سبندی
 را بعهده تدرست شود آن شخص پس درین صورت آن نذر

چنان مس لازم نمی آید و اگر به گوید که بر من گوسپندی واجب است که ذبح خواهم کرد او را گوشت آن را صدقه خواهم داد پس اندرین صورت نذر مذکور صحیح خواهد شد و ادای آن برود واجب خواهد شد آری نذر با نضحیه صحیح است اما در ایام انضحیه ذبح کردن ادواجب است و در غیر آن ایام جایز نیست لیکن در صورت نذر بعد ذبح انضحیه مندوره تصدیق بهتای گوشت آن واجب است و ناذر و اصول و فروع او را و معنی را خوردن آن جانور جایز نیست لمانی چلپی قال المصنف یتصدق الناذر بان یکون بی ملکه شاة فیقول لله علی ان انضحی بهیة الشاة سواء کان ذلك الموجب غنیا او فقیرا ولو نذر ان ینضحی ولم یهم شیاً یتقع علی الشاة ولا یاکل الناذر لان سبیلها التصدق و نیز در فتاوی عالمگیری در کتاب الانضحیه بر قوم است و ان اوجبت بالنذر لیس لصاحبها ان یناکل منها شیاً و لان ینطعم غیره من الاغنیاء سواء کان الناذر غنیا او فقیرا لان سبیلها التصدق عالمیه عبارت عالمگیری این است که اگر کسی نذر کند نضحیه را پس انضحیه برود واجب می شود خواه آن ناذر غنی باشد یا فقیر و خوردن گوشت آن ناذر را و شخص غنی را جایز نیست زیرا حکم انضحیه مندوره

در ایام نحر عبادت است و در غیر آن پس در صورتیکه کسی
تضحیه گو سپندی معین و ماهوک خود را نذر کند و یا به نیت تضحیه گو سپندی
را خرید کند اما در ایام نحر اتفاق ذبح آن بیفته تا آنکه آن ایام منقرض
گردد پس درین مورد و صورت قضای آن بعد از قضای ایام
نحر بمجرذ ذبح آن جانور منذور بدون تصدق گوشت آن جایز
نیست بلکه بر آنکس واجب است که اگر گو سپند مرقوم موجود
باشد پس زنده او را صدقه کند و اگر موجود نباشد پس قیمت
آن را تصدق نماید زیرا بمجرذ ذبح که در ایام نحر عبادت بود
به جهت خصوصیت آن روز بود و هرگاه این عارض فوت شد
پس باصل خود که تصدق بذات شی منذور است رجوع کرد
لما فی العالم کبیریه و انکان اوجب شاة بعینها او اشتری شاة
لیضحی بها فام یفعل حتی مضت ایام النحر یتصدق بها حیه و لا
یحوز الاکل منها فان باعها تصدق بثمنها فان ذبح تصدق بلیحمها
و هرگاه ثابت شد که بمجرذ ذبح جانوری بدون تصدق گوشت آن
در غیر ایام نحر عبادت نیست ثواب نیز بر آن مترتب نخواهد
شد تا به دیگری چه بخشیده شود آری اگر چنین گوید که این
بنام خدای تعالی و برای او سبحان و به تزیب او

بگذارد تا گوشت آنرا بفترا بد هم و ثوابیکه او تعالی از فضل
 خود بر آن عنایت فرماید بروح فلان میت برسانم تا البته
 در دست است بلکه ایصال ثواب جمیع عبادات تا ثواب بدین
 و نالید مثل نماز و روزه و حج و صدقه و تلاوت قرآن و غیره
 بدیگری زنده باشد یا مرده و خواه وقت عمل نیت ایصال ثواب
 آن برای غیر کند یا قبل آن یا بعد آن نیت کند این همه صورتها
 مشرعا جایز است * و ما فی البحر الرائق فی باب النیابة فی الحج
 فالاصل فیہ ان الانعمان له ان يجعل ثواب عمله لغيره صلوة و صوما
 و صدقة و قرءة قران و ذکر او طواف او حجا و عمرة و غیر ذلك الی قوله
 فان صام او صلی او تصدق و جعل ثوابه لغيره من الاموات و الاحیاء
 تجاز ویصل ثوابها الیهم عند اهل العنة و الجماعة و بهن اید علم انه
 لا فرق بین ان یکون المجعل له میتا او حیوا و الظاهر انه لا فرق بین
 ان ینوی به عند الفعل للغير او یفعله لنفسه ثم بعد ذلك یجعل ثوابه
 لغيره لا طلاق کلامهم انتهى من البحر * و هم چنین در کتاب هدایه
 و چاهی و غیره مرقوم است * اگر کسی گوید که در بعضی تفاسیر معتبره
 سداوله مثل یضای و حسینی و غیره در تفسیر قول او تعالی
 و ما اهل به لغيره الله قید عند الذبح آورده پس برین تقدیر مفاو

آیه کریمه آنست که جانوری که بنام غیر خدا ذبح کرده شود
 رام است چنانچه عادت نمودن آن است که هرگاه جانوری
 را برای بتی می کشند نام آن بت و وقت ذبح آن جانور
 بی خوانند و در زبان هندی آن را بهوگ و بانی می گویند پس
 استدلال از آیه کریمه بر حرمت جانوریکه پیش از ذبح او نام
 غیر خدا بر او ذکر کرده شود اما عند الذبح نام خدا تعالی گفته شود چگون
 صحیح می تواند شد چو ابش یخند و چو است * و به اول آنکه از کتب
 لغات و تفاسیر مشهورین مقدمین ظاهر شد که اهللال به معنی مطاق
 آذازیر داشتن است بقید بقید می نیست و قاعده کلیه اصول فقه است
 که نص مطاق بر اطلاقش جاری داشته می شود یعنی اگر دلیل از قرآن
 و حدیث مطاق بود و در عبارت او چیزی از قید مذکور نباشد پس حکم
 آن نیز مطاق و غام خواهد بود و مخصوص بصورتی خاص خواهد بود ما داسیکه
 دلیل قطعی بر تقید و تخصیص او یافته نشود لافیه القوم صحیح حکم المطلق
 بن یجری علی اطلاقه و فی مسلم الثبوت المطلق حقیقة فی الاطلاق
 بلا شیخ من الحقیقة یتروک الابد لیل صار ف نالمطلق لا یتروک
 اطلاقه الابد لیل صار ف النج * و آیت مرثومه در قرآن مجید در چهار
 موضع وارد است و قید عند الذبح در هیچ مقام مذکور نیست

بانکہ در حدیث نبوی و ذکر کلام صحابی نہیں یافتہ نہ شدہ ہے پس
 تفسیر بلا وجه وجہ است بانکہ حدیث صحیح یعنی لعن الله من ذبح
 لغیر الله رواہ ابو داؤد نیز مطلق است و موید ہمسامین عموم
 است یعنی نیت لغیر الله قبل ذبح باشد یا وقت ذبح پس معلوم
 شد کہ قید مذکور اتفاقی است نہ اعراضی و الا ابطال مفہوم کلام
 بعد بدون دلیل شرعی لازم می آید و تفسیر آن بدو وجه است اول
 آنکہ ما اهل مطاق است و تفسیر مطاق ابطال صفت اطلاق آنست
 و آن جایز نیست بدون دلیل قطعی لہذا فی التوضیح قولہ لان اعمال
 اللدلیلین واجب ما امکان و ذلک فی اجراء المطلق علی اطلاقہ
 و المقید علی تفسیرہ عند الامکان اذ لو حمل المطلق علی المقید یلزم
 ابطال المطلق لانہ یدل علی اجزاء المقید و غیر المقید و فی المحمل علی
 التفسیر ابطال الامر الثاني خلاصہ آنست کہ اگر لفظی در قرآن
 و یا حدیث مطاق باشد یعنی تفسیر چیزی نبود پس حکم آن لفظ عام خواہ
 بود و بصورتی مخصوص خواہ بود زیراچہ تفسیر خلاف اطلاق است
 پس اگر لفظ مطاق بصورتی تفسیر کردہ شود اطلاق آن باطل
 می شود آری اگر لفظی دیگر بر تفسیر آن لفظ دلالت کند پس البتہ
 بر حسب شرایط آن معمول خواہ شد و دوم آنکہ ما اهل عام